

سابقه ای از طرح هنری پرشت

امیرفیض- حقوقدان

مقاله ایرانیارگرایی آقای ع- ه اشاره ای داشت که میتواند جواز تنظیم این تحریر شناخته شود؛ اشاره مزبور براین بود که چرا شهرام همایون به طرح هنری پرشت چه مثبت و چه منفی اشاره ای نکرده است.

ایراد ایرانیارگرایی یک ایراد و اعتراض بجای کلی است؛ و مختصر پاسخ آن این است که نه تنها شهرام همایون که دیگران هم به طرح محدودیت و حصرسیاسی اعلیحضرت توسط وزارت خارجه آمریکا، اهمیتی نداده اند، برای اغتمام این مختصر عرض اشاره به سوابقی لازم است که تاکنون منتشر نشده است.

*

سابقه امر

❖ درسالهای نخست ورود به کانادا از طرح هنری پرشت آگاه شدم، و بسیار کم اشاره و سطحی آنرا درسنگرها انعکاس دادم و به موازات آن عمل، جریان را به اطلاع رادیو صدای ایران بمدیریت آقای مروتی که در آنزمان یگانه دستکاه خبری آشنای ایرانیان خارج از کشور بود و دستیاری کسانی از جمله آقایان سعید قائم مقامی و علیرضا میبیدی و حسین مهري و شخصی که متاسفانه نامش را بیاد ندارم ولی بسیار مجرب در کار بود اداره میشد، رساندم تا مطلب از جانب آنها عنوان شود؛ و مسئله شخصیت رادیو صدای ایران تحت الشعاع سنگر قرار نگرفته باشد مسئله بی اهمیتی که برعکس برای ایرانیان و رسانه های ایرانی بسیار با اهمیت است.

از آقایان مزبور خاصه مروتی که انتظارمیرفت، متاسفانه هیچ جوابی ویا اقدامی مشاهده نشد.^۱

❖ شخصی بنام آقای دکتر آرمان نوری که مجله ای هم بنام پارس داشت و خیلی از وطن پرستی صحبت میکرد و در اروپا (فرانسه) فعال بود و آن روزها خیلی مشخص بود و تصور میکردم کاری از دستش برمیآید ایشان را درجریان امر گذاشتم ولی هیچ خبری ندیدم.^۲

❖ به آقای فیلیکس آقایان، مقیم اروپا که سناتور انتخابی مجلس سنا و از آجودان های شاهنشاه بود و درفرانسه نفوذ سیاسی واجتماعی وتجاری معروفی داشت، و در ایران وکیل ایشان بودم جریان را نوشتم ویا همه محبتی که به بنده داشت، جوابی نگرفتم نمیدانم شاید هم در آن موقع حیات نداشت.

۱- دلیل آن امروز مشخص و روشن است؛ بیشتر این رادیو ها از سوی کانال های، انگلیسی، اسرائیلی ویهودی حمایت مالی میشدند و میشوند و بنابراین چون طرح هنری پرشت در راستای خواست دولت اسرائیل و از جمله انگلستان است از هر سو فشار های خط مشی مانع از گفتگو در اینباره است. ح-ک

۲- آرمان نوری از عوامل نفوذ داده شده رژیم اسلامی بود و گویا دندان پزشکی بود که بعد ها به دلیل تلاش برای تجاوز به زنی در روی صندلی دندانپزشکی یا در مطلب مورد اتهام قرار گرفت و پس از مدتی از صدا افتاد.

❖ مطلب رادر فرصتی که افتخارگفتگو با والاحضرتها را داشتم بعرضشان رسانده و با آنکه بسیار اظهار تعجب کردند، ولی اقدامی ندیدم.

❖ در ایران یکی از سردفتران اسناد رسمی که کارهای سندی و حقوقی دفتر مرا انجام میداد و مرد فهمیده و باسواد و مسلط به ادبیات فارسی و زبان انگلیسی بود و بعد از شورش ۵۷ در لندن اقامت داشت؛ در لندن او را دیدم و بسیار هم او را میدیدم معلوم شد که از اعضای فراماسیون است (اعلام خودش) و مرا هم برای دیدن آن ساختمان چند بار دعوت کرد و خودش هم در همان ساختمان فراماسیون کارمند بود و از مشترکین سنگر در لندن هم بود.

عیب مهم این مرد این بود که گهگاه از عبارت «به تخم» استفاده میکرد و مثلاً وقتی مسائل ایران را مطرح میکردم گاهی به خوبی میشنید و جواب درست میداد و گاهی هم در پاسخ میگفت به «تخم» و انسان را بسیار ناراحت میکرد.

❖ در کانادا هنگامی که در جریان طرح مزبور قرار گرفتم نامه ای به ضمیمه طرح برای ایشان فرستادم و خواستم از نفوذ و موقعیت خود استفاده کرده و سند و طرح هنری پرشت را که برایش ارسال داشتم در بین شخصیت های سیاسی مطرح و راه حلی پیدا شود که بتوان آن محدودیت را شکست. پاسخی دریافت کردم که برخلاف انتظارم بود و مختصر اینکه نوشته بود شما حقوقدان هستید چرا یک سندی که عنوان محرمانه دولت آمریکا را دارد دنبال میکنید و توقعاتی برخلاف آن دارید؛ درست است که سرکار نامه را از اسناد سفارت گرفته اید که آن اسناد هم بوسیله جمهوری اسلامی فاش شده است ولی شما هم در جریان فاش شده کمک میکنید، از این حرکات دست بردارید؛ مبارزه با جمهوری اسلامی چه ارتباطی با این کارها دارد؛ من فکر میکنم که شما بیش از اینها تبحر سیاسی دارید متشکر میشوم که دیگر زحمت ارسال سنگر را برایم نداشته باشید.

فهمیدم که از کوزه همان تراود که در اوست؛ شورش ۵۷ زانیده سیاست انگلیس و آمریکاست؛ بنده را بگو که متوسل به چه کسی شده بودم.

❖ پس از این ناامیدی ها که محدود به آنچه عرض کردم نیست جریان دقیق آن را بیاد ندارم موضوع در سنگرها پرورش یافت و پس از آنکه سنگر بطریق اینترنت قرار گرفت موضوع بصورت حاد همراه با نقد و تشریح پیاده شد و در این جریان هرگاه به پایگاهی امیدی بود غفلت نشد و از آن پایگاه طلب کمک و رفع محذور و ممانعت از این طرح گردید که هیچ دستاوردی نداشت.

❖ هنگامیکه آقای دکتر حمزه پور خود را به عنوان مشاور ارشد ترامپ معرفی کرد، ایشان کاملاً در جریان طرح قرار داده شد و حتی بوسیله ایرانیارگرافی خانم مینو ثقفی، بوسیله تلفن نقد موضوع گردید و بنده هم با شرح مفصلی مبانی حقوقی برای ایجاد چنین محرومیتی را برای اعلیحضرت بوسیله وزارت خارجه آمریکا تشریح کردم.

خبری که از ایشان شد آن بود که در مصاحبه ای فرمودند که سیاست دولت اوپاما برای نزدیکی با جمهوری اسلامی ممانعت از فعالیت رضا پهلوی بود که ایشان ناچار شدند دفتر سیاسی خودشان رابه فرانسه منتقل کنند در همین حد.

در حالیکه مسئله تحریم سیاسی اعلیحضرت یعنی طرح هنری پرشت مربوط به زمان اوپاما نبوده و مرتبط به سال ۱۳۵۸ و دوران کارتر بوده ودر تمام ادوار ریاست جمهوری آمریکا در این مدت طرح مزبور جاری ومورد عمل وزارت خارجه بوده وتنها در دوران اوپاما قدری طرح مزبور فشرده ترشد یعنی حق همان مبارزه نیم بند وبدور ازقانون اساسی هم از اعلیحضرت سلب شده بود.

❖ تا آنکه با همت جاوید ایران (ح-ک) و خانم مینوثقی ولطف آقای سیاوش آذری و ایرانیار دیگری (آقای ع- ه) بخشی از طرح گروگان سلطنت در برنامه آقای آذری خوانده شد و در برنامه تلویزیونی آقای بهبهانی نیز خود آقای بهبهانی مقاله ای از طرح سلطنت گروگان را قرائت کردند که در همان موقع ادای تشکروسپاس گردید، ولی نه مورد بحث ونقد قرار گرفت و نه دنبال شد.^۳

❖ درهرفرصتی ازتحریرات به موضوع تحریم سیاسی اعلیحضرت اشاره وخواستار توجه به آن شد درهمین انتقاد از آقای دکترنصر احمدی ویا نامه آقای آریا باقری وبطورکلی درهرفرصی این مشکل بزرگ فراموش نشده است ولی آنطور که احساس میکنم اساسا ایرانیان خارج از کشور به محدودیت های ایجاد شده ازسوی وزارت خارجه آمریکا علیه اعلیحضرت چندان اهمیت نمیدهند ویا آنرا درک نمیکنند؛ از باب مثال آقای دکتر نصر اصفهانی اگرچه موضوع حصر سیاسی اعلیحضرت اهمیتی میداد در آن هنگام که به عبارت خودشان در کاخ سفید برای حذف جمهوری اسلامی تبادل نظر و درخواست های خودشان را ارائه میداند، طرح مسئله آزادی سیاسی اعلیحضرت را مد نظر قرار میدادند؛ نه تنها ایشان بسیاری از ایرانیان مرتبا در جریان لابی کردن با شخصیت های سیاسی خارجی هستند ولی فکر رهائی پادشاهشان نیستند واصلا میتوان گفت که فکرایران نیستند.

همین آقای علی فرازنده که دربرنامه رودست کلی تحقیر واهانت متوجه اعلیحضرت کرد بعلت روابط نسبی با یکی ازشخصیت های مهم اتحادیه اروپا بسیار با آن شخصیت نزدیک است (بنا براعلام خودشان) و به اعتبارهمان ارتباط است که مدعی شد میتواند ۲۰ میلیون ایرانی وخارجی را درمعیت اعلیحضرت بسیج کند. این افراد وبسیاری نظیر آنها کسانی هستند که اهمیتی به موضوع طرح هنری پرشت ومحرومیت سیاسی اعلیحضرت نمیدهند والا همانطور که اگر فرزندشان گرفتارمحرومیتی شود شب وروز را یکی میکنند که رفع مشکل عزیزشان بشود نسبت به موقعیت نماد ملی و رهبر معنویت ایرانیان آنقدر بی توجه نبودند و ایکاش فقط بی توجه بودند دیدید که چه رذالتی از خود بروز دادند.

بی دل وخسته دراین شهرم ودلداری نیست غم دل باکه توان گفت که غمخواری نیست

۳- تمام نوشته و صدای متن «سلطنت گروگان» در وب سایت ۱۴۰۰ سال در آدرس های: زیر برای آگاهی همگان و ثبت در تاریخ گنجانده شده است.

<http://1400years.org/AmirFeyz/Thesis-Saltanate-Gerokan-Amirfeyz-June09-2011.pdf>

<http://1400years.org/amirfeyzaudio.asp>

دستگاه های خبری و تلویزیونی که پایگاه های مهمی در امر مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستند علاقه ای به پیگیری طرح مزبور را ندارند شاید هم موقعیت تابعیتی ایشان و ارتباطات مالی اجازه انتقاد به سیاست وزارت خارجه آمریکا را نمیدهد.

معتقدم که تمام ایرانیانی که در فعالیت های سیاسی خارج از کشور هستند و تمام دستگاه های خبری و تصویری از ماجرای طرح هنری پرشت آگاهی کامل دارند، و این سکوت مطلق و عامه آنان نسبت به آن طرح چه معنایی میتواند داشته باشد جز محظورات سیاسی و مادی.

بهر حال مشکل مبارزه سلطنت طلبان و حتی خارجیان علیه جمهوری اسلامی ممنوعیت

سیاسی اعلیحضرت است که از نظر مردم ایران اعلیحضرت تنها پایگاه مشروع و قانونی

مقابله با جمهوری اسلامی است و تا این آزادی عمل، عملاً و حقیقتاً بمنصه ظهور نرسد

راه نجات ایران همچنان مسدود خواهد بود.

افسوس بیفایده

بنده و سنگرخیلی دیردرجریان طرح هنری پرشت قرار گرفتیم؛ مقصود این است که آن روزها که سنگر موقعیت ممتازی داشت و بنده هم قدرت کاری متمرکزی داشتم طرح هنری پرشت مطرح نبود.

آنروزها که سنگر طرح اعلام عام در مفهوم متهم ساختن آمریکا به مداخله در امور ایران را مطرح و با نزدیک به ۱۰ هزار امضای ایرانیان در ۱۹ مجلد به کشورهای عضو پیمان هلسینکی که دخالت در امور کشورها را محکوم میکرد، و وزارت خارجه جمهوری اسلامی و دبیرخانه اعلیحضرت ارسال داشت و یا طرح پشتیبانی از اقدام اعلیحضرت در محکوم کردن بمباران تهران توسط دولت صدام که با ۲۰ هزار امضای ایرانیان به سازمان ملل متحد رفت، و یا طرح اصیل که در مفهوم مشروعیت تداوم سلطنت و عدم مشروعیت قانونی جمهوری اسلامی که با کم کار شکنی هائی روبرو شد (در زمان طرح مزبور جمهوری اسلامی بر مبارزه ایرانیان خارج از کشور مسلط شده بود)، سنگر موقعیتی داشت که اگر امروز آن موقعیت وجود داشت (بیشترین طرفداران سنگر سلطنت طلبانی بودند که متأسفانه در گذشته اند) نیازی به دست بدامن شدن افراد نبود؛ سنگر خود پایگاهی میشد و با انتخاب یک فرم حقوقی و یا تماس بایک شخصیت سیاسی آمریکا (کاری مشابه مجاهدین) این نکبت تاریخی را از قامت سیاسی اعلیحضرت و حقوق سیاسی ملت ایران پاک میکرد؛ متأسفانه:

هرکسی چند روزه نوبت اوست نوبت من تمام گشت و تمام

التماس طبیعی در دو وقت است یکی کودکی و دیگری پیری که هر دو از اضطرار است و اضطرار دومی

همواره بی جواب است